

## تحلیل تفسیری نقش ایمان در رابطه قلبی انسان با خدا از منظر قرآن

علیرضا نصیری خلیلی\*

مجید حیدری فر\*\*

### چکیده

در باور غالب اندیشمندان دنیای معاصر، ایمان مبتنی بر رابطه قلبی انسان با خدای والا، خاستگاه امنی برای فارغ شدن از برخی پیامدهای شوم - البته نه ذاتی - پیشرفت‌های روزافزون علوم تجربی است؛ که فرد و جامعه برای رسیدن به آرامش درونی، هماهنگ‌سازی نهاد خویش با این نیاز اساسی را ترجیح می‌دهند. ایمان با ویژگی‌های هم چون اعتمادآفرینی، سکینه بخشی، مبتنی بودن بر اصل سنخیت و تطابق با وجدان درونی؛ در مسیر رابطه قلبی بنده با خداوند، عنصر بسیار با اهمیت و مولفه برتر به حساب آمده، که در آموزه‌های قرآنی نیز به آن اشاره شده است. ایمان برآمده از رابطه قلبی انسان با خدای والا، از گذرگاه فضایل اخلاقی و انجام عمل صالح، انسان را به مقصد الهی و ساحت ربوبی، که از اهداف خلقت انسان است، رهنمون می‌سازد. از این رو، مقاله حاضر به تحلیل نقش «ایمان» در رابطه قلبی انسان با خدای والا از منظر قرآن، پرداخته و مصادیق ایمانی برآمده از رابطه قلبی را مورد واکاوی قرار داده است. گردآوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای و داده‌پردازی به روش توصیفی - تحلیلی است.

### واژگان کلیدی

ایمان، رابطه قلبی، قرآن، فضایل اخلاقی.

alireza.nasiri57@yahoo.com

Info@mogharrabun.ir

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۲

\*. دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

\*\* مدرس و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۲

### طرح مسئله

روند پیشرفت سریع علم و فناوری علی‌رغم مزایای فراوان، خلأ فراوانی برای انسان معاصر پدید آورده است؛ موج روزافزون افسردگی، افزایش بزهکاری جوانان، مشکلات روانی - اجتماعی روبه فزونی و ... از برآیندهای انکارناپذیر این پیشرفت‌ها است. اگرچه پیشرفت‌های چشمگیر در بخشی از علوم تجربی در جای خود و بالذات قابل تحسین است، ولی پس‌رفت‌هایی را در برخی ابعاد علوم انسانی به‌دنبال داشته که نگرانی تخیلی یا واقعی از آینده را در فرد تقویت می‌کند.

به‌دنبال این پیشرفت و پیامدهای برآمده از آن در دنیای معاصر، اعتقاد غالب روان‌شناسان و جامعه‌شناسان بر این است که جهان‌بینی و ایدئولوژی دینی می‌تواند انسان معاصر را از این ورطه نابودساز نجات دهد. گرایش ایدئولوژیک، تصویر روشنی از احساسات، هویت فردی و جمعی برای انسان فراهم می‌کند که انسان با کسب این هویت به فلسفه زندگی دست پیدا کند. پس در راستای نقش امدادی دین و نیاز به این نقش برای انسان معاصر، استحکام‌بخشی به دینداری و ارتباط با خداوند، تحلیل گرایش‌های بنده در ارتباط با خداوند و واکاوی محورها و نمودهای ارتباط در ادبیات دینی برای رفع برخی از نابسامانی‌های فردی و اجتماعی، محور نظریه‌ها و راهکارهای غالب روان‌شناسان و جامعه‌شناسان قرار دارد.

رابطه انسان با خدای والا در آموزه‌های دینی و مذهبی در باور غالب اندیشمندان دنیای معاصر به دور از گرایش‌های مذهبی یا حتی دینی، خاستگاه امنی برای نجات‌یابی از پیامدهای شوم پیشرفت‌های روزافزون علوم در دنیای معاصر است که فرد و جامعه برای رسیدن به آرامش ایدئال درونی مجبور به هماهنگ‌سازی نهاد خویش با این نیاز اساسی هستند. «مذهب همان نظام نامریی میان اشیای این جهان است و بهترین کار برای ما این است که خود را با این نظم هماهنگ سازیم» (جیمز، ۱۳۷۲: ۶۸). البته، شناخت همه‌جانبه وجود خدا و ارتباط انسان با خدا در یک «رابطه تکوینی و حقیقی» (مصباح الف، ۱۳۸۳: ۴۳) از مباحث مهم الاهیاتی در ادیان ابراهیمی است که از دیرباز مورد توجه متفکران قرار گرفته است. اعتقاد به تجسد خدای والا در وجود حضرت عیسی در باور مسیحیان و اعتقاد به نفی تجسد و تمثّل خدای والا - با وجود پذیرش تمثّل برخی موجودات مانند فرشته یا شیطان - در ایدئولوژی اسلام، تنها بخشی از اختلاف دیدگاه متفکران در قلمرو همین ارتباط است.

بر همین اساس، برجسته‌ترین حوزه‌های دین‌پژوهی در ادیان ابراهیمی، شناخت و تبیین رابطه انسان با خدای سبحان است. واکاوی این رابطه از منظر کتاب آسمانی مسلمانان - از زوایای مختلف و رویکردهای گوناگون - ، می‌تواند نشان از اهمیت بالای این رابطه باشد.

از وجوه رابطه انسان با خدا، رابطه قلبی است. «ایمان» با توجه به ویژگی‌های مخصوص، در دو بُعد

شناختی و عاطفی، نمود برتر رابطه قلبی و مصادیق ایمانی از مولفه‌های ظهور رابطه قلبی به‌شمار می‌آیند «اگر رابطه درونی و قلبی بین انسان و خدا نبود، خود خدا را نمی‌شناختیم، می‌دانستیم که عالم خالق دارد اما اینکه چه کسی است؟ را نمی‌دانستیم». (همان: ۴۳) و این یعنی؛ نبود بُعد معرفتی ایمان.

رابطه قلبی انسان با خدای والا، قابلیت تحلیل از رویکردهای متفاوت را داراست و به‌تبع همین تفاوت در رویکرد، دایره مفهومی و مولفه‌های بیانگر این رابطه نیز تغییر خواهند کرد. دارا بودن ابعاد و مفاهیم مختلف در مسئله رابطه قلبی انسان با خدا، نشان از قابلیت داشتن این مسئله برای واکاوی بیشتر است که ضرورت نگاه نگارندگان این سطور نیز، برخاسته از همین قابلیت بالقوه است. در مقاله حاضر، «ایمان» در رابطه قلبی انسان با خدا، با رویکرد معنایی مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است.

گردآوری اطلاعات در این جستار به‌صورت کتابخانه‌ای بوده و داده‌پردازی متن مقاله به روش توصیفی - تحلیلی از منظر قرآن است.

### مبادی نظری پژوهش

پیش از پرداختن به تبیین نقش ایمان در رابطه قلبی انسان با خدای والا، باید مفاهیمی روشن گردد:

#### ۱. انسان

«انسان» از یک سو «حیوان ناطق»<sup>۱</sup> (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸۱) و از دیگر سو، «جانور زنده‌ای که سخن می‌گوید و ادراکی دارد برتر از ادراک حیوانات» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: سخنرانی هنر و سخنان معنوی) تعریف شده است. در تعریف از انسان که آمده است «حی متأله یعنی؛ زنده‌ای که الهی و حی است و آثار حیات دارد و متأله است؛ یعنی منسوب به الله و وجودش حول محور او معنای حقیقی خود را می‌یابد». (همان) گویای این است که، حقیقت «انسان» نفس اوست و همچنین - این تعریف - مقوم سنخیت در رابطه قلبی انسان با خدا است.

در تحلیل آموزه‌های قرآنی از انسان، این نکته مشهود است که، انسان تنها در رابطه استعلایی از دیگر موجودات جدا می‌شود و با استعانت از علوم و معارف و حیانی، ایمان و اعتقاد صحیح، می‌تواند به مقام خلافت الهی بار یابد و گرنه آن‌جایی که انسان به خود واگذاشته شود، موجودی است آفریده از خاک و گل، که ناتوان آفریده شده است.

بنابراین، وجه برتر وجودی انسان در اذن وی برای ارتباط با خدا است و خاستگاه این ارتباط به‌صورت

۱. غرض از نطق نیز «تصویر معانی کلی مجرد از ماده» است.

فطری در مفروضات ارتباطی ذهن و روان انسان نهادینه شده است «تَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر / ۲۹) و تلاش انسان در ارتباط قلبی با خدا به معنای ایجاد یک رابطه جدید و به وجود آوردن یک فعل ارتباطی از عدم نیست بلکه در واقع بالفعل نمودن یک رابطه موجود بالقوه است.

## ۲. ایمان

«ایمان» در لغت از ریشه «أَمَنَ» به معنای «دستیابی به آرامش و اطمینان با اعتقاد به خدا و تصدیق او». (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۲۳؛ واعظزاده خراسانی، ۱۴۲۱: ۳ / ۶۷۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ذیل واژه آمن) از ایمان در اصطلاح کلام، فقه، عرفان و حدیث تعاریف متفاوتی ارائه شده است که در همه این تعاریف، تصدیق قلبی - چه در سطح یقینی و چه در سطح ظنی - اقرار زبانی و عمل به جوارح وجود دارد. «كَمَا رُوِيَ عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَا رَوَاهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَعَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ». (کلینی، ۱۴۰۱: ۲ / ۲۷) افزون بر این، شیخ طوسی در ذیل مبحث ایمان می‌نویسد: «در نظر شیعه، تصدیق قلبی به خدا، رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ از متعلقات ایمان است». (شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۲۱۳)

## ۳. قلب

واژه «قلب» در لغت به معنای تقلب، تغییر و تحوّل «وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ»، (شعراء / ۲۱۹؛ شرتونی، ۱۴۰۳: ۲) به معنای دگرگون ساختن ظاهر و باطن «نَزَعَ قَلْبُهَا» و به معنای وجه خالص یک شیء - چنان که بر فؤاد و عقل نیز دلالت دارد. (فیروز آبادی، بی تا: ۱ / ذیل واژه) صاحب تاج العروس افزون بر این معانی، می‌نویسد: «أَصَابَ قَلْبُهَا». (زبیدی، ۱۳۸۵: ۴ / ذیل واژه)

«قلب» به معنای دگرگون ساختن، گاهی بر عقل و فهم دلالت دارد. «وَطُيْعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»، (توبه / ۸۷) «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ». (اسراء / ۴۶) دلالت دیگر واژه «قلب» به معنای روح است «وَلَكِنْ تَعَمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ». (حج / ۴۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۱) «قلب» در اصطلاح دینی؛ یعنی روح انسان، از آن جهت که دارای قوه شناخت حصولی و حضوری و دارای احساسات و عواطف خاص است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۴۵)

«قلب» در اصطلاح عرفانی «چیزی است که تغییر و تحوّل معنوی و باطنی در آن تجلّی یافته و به آن استناد می‌شود و جایگاه کسب مقامات عرفانی در آن است». (جداری عالی، ۱۳۸۸: ۳۲) در عرفان، معرفت عموماً و معرفت الله خصوصاً، به قلب نسبت داده شده است «القلب فصار مسكناً للتوحيد والمعرفة والعلم». (جیلانی، ۱۴۲۲: ۱۹۴)

- تعبیر قرآن از قلب متفاوت است که از برجسته‌ترین آن تعبیر عبارت‌اند از:
- الف) تعبیر قلب به عقل و تدبّر: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ». (ق / ۳۷)
- ب) تعبیر قلب به روح و روان: «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ». (حج / ۴۶)
- ج) تعبیر قلب به مرکز عواطف و احساسات: «...وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ». (آل عمران / ۱۵۹)

#### ۴. رابطه

رابطه، از واژه «ربط»، در لغت به معنای «بستن، بریستن، وابستگی» (قرشی، ۱۳۷۱:۳۳۸) و در اصل به معنای بستن چیزی در مکانی، مانند: بستن اسب در یک محل. به همین جهت به کاروانسرا «رباط» گویند و «ربط قلب»، به معنای «آرامش دل و سکون خاطر»، گویا به محلی بسته شده است. (قرائتی، ۱۳۸۷: ۲ / ۲۳۲ با تلخیص) «الرباط: اللزوم والثبات، وأصله من الربط بمعني الشدّ وهو عزيمة يعزمها المؤمن بالشّيء، فیربط الله بها علي قلبه، فلا يتحول ولا يتزلزل»<sup>۱</sup> (فضل الله، ۱۴۱۹: ۶ / ۴۷۵) گستره غالبی کاربردی واژه «رابطه» در ادبیات دینی به رابطه میان عبد و معبود اشاره دارد. در قرآن واژه «رابطه» در ذیل فعل «رابطوا» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران / ۲۰۰) در معانی مختلفی آمده است؛

الف) ایجاد ارتباط با همدیگر: «رابطوا» به معنای «همبستگی و یکپارچگی جامعه است؛ افراد جامعه همچون اعضاء بدن به همدیگر پیوستگی کرده و یکدیگر را از یاد نبرند». (قرشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۲۶۸) در برخی از تفاسیر به معنای، پیوستگی بین امت و امام آمده است. «رابطوا في كل ذلك مع قياداتكم الزمنية و الروحية المتمثلة في الإمام، بعد الله و بعد النبي، فالإمام هو الرباط الأذني» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۶ / ۱۳۸)

ب) مرابطه: «وصل کردن همه نیروها و کارها در جمیع شؤون زندگی دینی؛ چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۹۸)

ج) مواظبت و مراقبت از مرزها: «وَرَابِطُوا» یعنی در مرزها مستقر شوید درحالی که نیروهای خود را آرایش داده و آماده مقابله با دشمن باشید». (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۵۴۵)

«کلمه «رابطوا» در آیه مذکور به معنای باب مفاعله - که بین طرفین می‌باشد - نیست، بلکه نظیر: سافر و ضاعف است. بنابراین معنای آن این است که ثابت قدم و مواظب و ملازم باشید» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۳ / ۱۱۹) اگرچه «رابطوا» در معنای سوم که طرفینی نیست به ظاهر بی‌ارتباط با «رابطه» در اصطلاح «رابطه قلبی» است اما با استناد به حدیثی از امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «رابطوا: به مواظبت و

۱. عبارت در تفسیر آیه، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران / ۲۰۰) آمده است.

انتظار نمازها یکی بعد از دیگری تفسیر شده است؛» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۵) می‌توان بیان داشت که کسی که با عبادت مستمر و پی در پی، دل و جان خود را بیدار می‌دارد، همچون سربازی است که در برابر دشمن حالت آماده باش به خود گرفته است و چنین فردی نیز خواهان و تلاشگر تقویت رابطه طرفینی است.

### الف) گونه‌شناسی رابطه

مهم‌ترین مسئله در فهم معنای اولیه<sup>۱</sup> یک موضوع، درک صحیح ارتباط افراد و جایگاه آنها نسبت به یکدیگر است که در موضوع ارتباط انسان با خدا نیز «شناخت» از نخستین و مهم‌ترین مراحل ارتباط به حساب می‌آید. از این رو، درک چگونگی ارتباط انسان با خدای والا بستگی به «شناخت بایسته‌ای از مبدأ هستی دارد». (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۱: ۱۱۸) توجه به رابطه انسان با خدا و اهمیت و نقش آن در حیات معنوی و مادی انسان، ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که «ریشه همه انحراف‌ها و لغزش‌های انسان فراموشی رابطه با خدا و درک نکردن مقام بندگی انسان و مقام ربوبیت و مالکیت پروردگار عالم است». (همان، ۱۳۹۴: ۹۷)

رابطه بین بنده و خدای والا از سنخ ارتباط دو موجود مادی نیست، بلکه رابطه است دارای نگرش فرامادی و در ماورای عالم طبیعت. از نظر ایزوتسو<sup>۲</sup> برجسته‌ترین گونه‌های رابطه مذکور، عبارت است از: الف) رابطه ارتباطی: رابطه ارتباطی تا حدودی مفهوم رابطه ظاهری را دارد ولی طرف رابطه خدا یک انسان معمولی نیست. بحث و تحلیل درباره ارتباط انسان با خدای والا در سطح یک رابطه ظاهری و مادی تقلیل محتوا و درون‌مایه رابطه قلبی انسان با خدای والا به حساب می‌آید.

رابطه ارتباطی در دو قسم شفاهی و غیرشفاهی است که در قسم شفاهی از خدا به عبد در قالب وحی و از عبد به خدا در قالب دعا، در غیرشفاهی از خدا به عبد در قالب تنزیل آیات و از عبد به خدا در قالب اعمال عبادی نمود می‌یابد.

ب) رابطه اخلاقی با خدا: انسان با تصوّر دو سیمای متضاد در اخلاق و وجود خود، سیمای خدا در آینه وجودیش متصور می‌شود. از یک سو خدای خیر نامحدود و از سوی دیگر، خدای خشم و غضب. تقابل بین شکر و کفر از این نقطه قابل تبیین است. از اینجاست که «کفر به معنای ناسپاسی و بی‌ایمانی است». (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۹۳)

ج) رابطه رب و مربوب - رابطه عرفانی با خدا - گونه‌ای از ارتباط میان انسان با خدای والا برآمده از

1. Definition primitive.  
2. Toshihiko Izutsu.

فطرة الله موجود در نهاد آدمی است. این ارتباط عبارت است از: عشق به خود مطلق، به هستی مطلق، به کمال مطلق، به خیر مطلق از طرف نقصان مطلق، عبد مطیع و فرمانبردار. تصویری که از خدا در قرآن ارائه می‌شود گویای همین رابطه است؛ به گونه‌ای که «رابطه انسان و خدا بر پایه «مولا» و «بنده» شکل می‌گیرد. در این رابطه، عنصر تعیین‌کننده «اطاعت» است؛ یعنی گردن نهادن و پذیرفتن «اطیعوا الله» زیرا فرمان‌برداری بنده از خدا، شرایط دستیابی انسان به آموزش الهی و پاداش‌های زندگی واپسین را فراهم می‌آورد». (صادق‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۸۴)

### ب) رابطه قلبی

در سیر اندیشه رابطه بنده با خدا، امکان رابطه به دو شیوه خردورزانه - از طریق عقل - و عاشقانه - از طریق قلب - موجود است. در عمق رابطه برآمده از عقل بشر و قلب وی تفاوت‌هایی موجود است؛ تفاوت در مرکز رابطه و تفاوت در روش شناخت.

بنابراین، خاستگاه نوعی از رابطه انسان با خدا، قلب است. قلب، از جمله موهبت‌های نهفته در انسان که نقش بسیار مهم و اثرگذاری برای انسان در رسیدن به کمال انسانیت دارد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ مَنزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَالِجِ الطَّاعَةِ عَلَيْهِمُ اللَّاتِرِي أَنْ جَمِيعَ  
جَوَارِحِ الْجَسَدِ شُرَطٌ لِلْقَلْبِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۵۲)

در نظر برخی از نظریه‌پردازان ادبیات دینی، رابطه قلبی بر رابطه عقلی برتری دارد؛ زیرا قلب مرکز معرفت خدا است که اگر بر پایه شریعت و با ابزار تزکیه صیقل یابد، آینه‌دار جلال و جمال الهی است. از این رو معرفت نفس و در نهایت معرفت ربّ در پرتو همین رابطه قلبی انسان با خداست؛ زیرا «تنها با کُنش خردورزانه قلب است که می‌توان کیفیت شناخت از جهان هستی را فراتر از ظرفیت‌های ذهن مشاهده کرد». (کریمی، ۱۳۸۵: ۵۷) پس ارتباط قلبی با خدا فراتر از مقوله ادراکات عقلی و ایرادات لفظی است. توجه قلبی از مقوله علم حضوری و شهودی است که با عنایت خدای والا برای کسانی پدید می‌آید که حضور پروردگار خویش را درک کردند «توجه قلبی به صورت محدود و در حالات خاصی برای افراد رخ می‌دهد». (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳: ب: ۹۱)

در آموزه‌های قرآنی قلب مبدأ و محرک سایر حرکات دانسته شده است که «ضمن ایجاد حرکت در قوای درونی و بیرونی، به تناسب خود نیز دچار حرکت می‌شود. از این رو، آن را ظرف علوم و نگرش‌ها اعم از ایمان و ... می‌نامند». (دلبری، ۱۳۹۵: ۱۰۴) قرآن در برتری رابطه قلبی می‌فرماید: «... فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ...». (فتح / ۱۸) احساس آرامش در دل مؤمنان، از برآیندهای شناخت قلبی و رابطه

عاطفی با خدا است تا جایی که، در کلام امام صادق علیه السلام این آرامش را عین ایمان دانسته‌اند. «السَّكِينَةُ هُوَ الْإِيمَانُ». (کلینی، ۱۴۰۱: ۲ / ۱۵)

قرآن رؤیت شهودی خدا را نتیجه رابطه قلبی و از طریق قلب می‌داند. در تفسیر آیه «وَلَقَدْ رَأَىٰ نَزْلَةَ أُخْرَىٰ» (نجم / ۱۳) آمده است که، «این رویت نه بصری و نه رؤیت عقلانی است، بلکه رؤیت شهودی است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۴۱؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۱، ۷ / ۱۴۱) عُرْفَا نَبِیْ بِه شَهْوَءِ خَدَا بِا چَشمِ دَل اعتقاد دارند. هجویبری «محبت را صفتی می‌داند که در دل انسان مؤمن پدیدار می‌شود و محب را در طلب رؤیت دوست و یا آرزوی قربت او بی صبر و بی‌قرار می‌گرداند». (هجویبری، ۱۳۸۳: ۴۵۰)

نبی اکرم صلی الله علیه و آله راجع به شب معراج می‌فرماید: «فَرَأَيْتُهُ بِقَلْبِي وَمَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِي؛ خدای را با قلب خویش و نه با چشمان خود مشاهده نمودم.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۴۸)

در روایتی دیگر آمده است که «سئل محمد الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام: هل رأي رسول الله صلى الله عليه وآله ربه؟ فقال: نعم. راه بقلبه؛ محمد حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا رسول الله صلی الله علیه و آله پروردگارش را رؤیت نمود؟ فرمود: بله با قلب خود خدا را مشاهده نمودم.» (امین، ۱۴۰۶: ۱ / ۶۶۱)

از این رو، چه در آیات و چه در روایات، اگر سخن از رؤیت خدا در معراج مطرح است، رؤیت قلبی بوده و نه حسی. در حدیث قدسی نیز آمده است که «لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ؛ من در زمین و آسمانم نمی‌گنجم؛ ولی قلب بنده مؤمنم مرا در خود جای می‌دهد». (کلینی، ۱۴۰۱: ۲ / ۱۲۸) در تفاسیر بیان شده است که «آنچه را عقل از دور به صورت مفهوم کلی درک می‌کند، قلب از نزدیک به عنوان موجود شخصی مشاهده می‌نماید.

عقل به دلیل درک مفهومی از بسیاری از حقایق عاجز است، ولی قلب به دلیل ادراک شهودی بر بسیاری از اسرار کلی آگاه است.» (جوادی‌آملی، ۱۳۷۲: ۲۹۹)

مطهری حقیقت ایمان را تسلیم قلب و دل و جان می‌داند و بر این باور است که، «تسلیم زبان اگر با قلب همراه نباشد، ایمان نیست.» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۹) بنابراین، موارد بیان شده گویای برتری رابطه قلبی بر دیگر نوع روابط است و ژرف‌ترین ظرف برای توسعه بخشیدن به وجود آدمی و سیال کردن جان و خرد، قلب است و شناخت قلبی به عنوان برترین روش برای رسیدن به معرفت شهودی بیان شده است. از دیگر شیوه‌های ارتباط خدا با انسان و جهان هستی عبارت است از: «رابطه خالقیت، (انعام / ۱۰۲) مالکیت، (بقره / ۲۵۵) حاکمیت، (انعام / ۵۷) ربوبیت، (انعام / ۱۶) معبودیت، (مریم / ۹۳) رابطه غنایی، (فاطر / ۱۵) معیت، (حدید / ۴) احاطه، (فصلت / ۵۴) رابطه حفظ، (هود / ۵۷) ملکوتی، (یس / ۸۳) قیومیت (طه / ۱۱۱) و رابطه نوری (نور / ۳۵). (نصری، ۱۳۷۳: ۱۰۵)



### ج) ویژگی رابطه قلبی

#### یک. رابطه‌ای مبتنی بر فطرت

از ویژگی‌های برجسته رابطه قلبی انسان با خدای والا، مبتنی بودن رابطه بر مدار فطرت است. فطرت در لغت به دو معنای «ایجاد و ابداع، شکافتن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۰) به کار رفته است. فطری بودن امور و ویژگی‌ها برای انسان؛ یعنی نهادینه بودن آن ویژگی - نه نهادینه شدن، نه نهادینه کردن - در درون انسان در همان خلقت اولیه، وجود و اشاعه شاکله آن ویژگی به صورت بالقوه، بدون تأثیر و تأثر محیط، بدون اثرگذاری یا اثرپذیری محور عمودی یا افقی محیط طبیعی و انسانی. در رویکرد آموزه‌های دینی نیز «تمام معارف دین از مبدأ تا معاد امری نهاده در فطرت و ساختار وجودی انسان است و دین که برنامه زندگی اوست منطبق بر این فطرت است» (مطهری، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۲۱) بنابراین، برنامه حقیقی سعادت دنیا و آخرت انسان شامل ایدئولوژی، احکام و اخلاق برآمده از دایره رابطه قلبی است که این دایره از مدار و خط سیر فطرت و وجدان درونی انسان - نوع انسان - بیرون نیست در نتیجه، حقیقت و خاستگاه حقیقی همه این برآوردها یکی است اگرچه در اشکال و بیان مختلف. «حقیقت دین که بیان‌کننده خواسته‌های فطرت و راهنمای بشر به راه راست است؛ یکی بیش نیست». (همان، ۳ / ۱۶۹)

در فلسفه اسلامی که فطری بودن را «ادراک مستقیم واقعیت» (فروغی، ۱۳۷۷: ۱۵۰) می‌دانند؛ گویای درونی بودن این ادراک براساس یک رابطه است که رابطه قلبی نزدیک‌ترین مصداق آن به‌شمار می‌رود.

#### دو. رابطه‌ای مبتنی بر اصل سنخیت

رابطه قلبی بر مبنای کشش قلبی است، یک‌سوی رابطه کشش و اشتیاق و دیگرسو پذیرش است؛ یعنی مبتنی بر میل و اشتیاق قلبی است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ.....» (مائده / ۵۴) البته، اگر زمینه و قابلیت لازم پذیرش قلبی وجود داشته باشد وگرنه، قلب بیمار<sup>۱</sup> قابلیت پذیرش را نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر، نقش جنسیت برآمده از سنخیت در این رابطه غیرقابل انکار است.

کشش و اشتیاق قلبی انسان به سوی خدا، به خاطر اصل سنخیت، از برترین اشتیاق‌ها است؛ زیرا «بیشتر گرایش‌ها و رفتارهای انسان براساس حُب ذات، که به منزله یک غریزه است، شکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر؛ اصالت با لذت بردن از خویش است و لذت بردن از سایر چیزها به جهت ارتباطی است که با انسان پیدا می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۹۱) این نوع از کشش در قبال خدا، در هر انسانی بنا بر اصل سنخیت، دست‌کم در حد یک کشش ساده وجود دارد و بنا بر همین کشش، آدمی این خصوصیت را در

۱. «معیار سنجش بیماری قلب نیز مقدار بی‌توجهی انسان به فهم آیات الهی یا انزجار از آنها است». (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱: ۲ / ۲۳۵)

باطن خویش دارد که پیوسته حامل خصوصیات یک موجود خداگونه باشد و وظیفه خلیفه خدا بودن انسان پیوسته از او جدایی‌ناپذیر است؛ زیرا از اهداف خلقت انسان آن است که نور خدای مَنان را در عالم منعکس سازد. بنابراین، مسئولیت انسان در برابر جامعه، عالم هستی و خدای مَنان در نهایت از خودش سرچشمه می‌گیرد؛ «اما نه از خود ظاهری، بلکه از آن انسان باطنی که آینه و بازتاب خود برین است و این خود برین در حد ذات خویش و رای همه دوگانگی‌ها است». (نصر، ۱۳۸۸: ۳۸۸)

مبنا بودن اصل سنخیت در رابطه قلبی انسان با خدا در تعریف واژه «ربط» هم مشهود است. «ربط» در اصطلاح، هر نوع وابستگی و ارتباط که میان دو یا چند چیز وجود دارد و نفوذی که یک چیز در دیگری داشته باشد (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۳۴۵) این نفوذ همان سنخیت «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر / ۲۹) است. از این رو، ارتباط عاطفی و ایجاد دل‌بستگی بنده به خدا با خاستگاه قلب، در تقویت ایمان نقش به‌سزایی دارد «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ». (فتح / ۶) البته در اینجا منظور از ارتباط عاطفی، ارتباط مبتنی بر احساس صرف نیست؛ زیرا در آموزه‌های قرآنی قلب دارای اندیشه است «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا». (حج / ۴۶) و شاید این نقطه قوت شناخت قلبی باشد که تنها در آموزه‌های قرآنی به آن اشاره شده است نه در دیگر آموزه‌ها. «ما - اروپاییان - در فرهنگ خود از یک روان‌شناسی و فلسفه مناسب دل محروم هستیم. قلب‌های ما نمی‌توانند دریابند که آنها به‌طور خلاق می‌اندیشند». (لئونارد، ۱۳۷۹: ۲۴۵ به نقل از هیلمان)

#### سه. اعتماد آفرینی

از ویژگی‌های رابطه قلبی بنده با خدا، رسیدن به اعتقاد قلبی - بعد از اعتقاد لفظی - است که منجر به اعتماد آفرینی و اعتماد قلبی و در نهایت استحکام ایمان در وجود بنده می‌گردد. نگاه به آیات و احادیث نیز حاکی از آن است که آنچه مراتب ایمان را می‌سازد و موجب رشد و تعالی انسان می‌شود، استحکام ایمان در قلب است. ایمان برآمده از رابطه قلبی، ایمانی است که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد و معیار پذیرش آن رسیدن به تصدیق قلبی است و حامل ایمان مذکور، جزو صادقین است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ». (حجرات / ۱۵) منظور از تصدیق قلبی «ربط و پیوند قلب با یک موضوع که اثرش، قرار گرفتن و ایمن شدن نفس نسبت به آن است». (شهیدثانی، ۱۴۰۹: ۵۴) برخی مفسران از این حقیقت به «تمکن اعتقاد در قلب» و «اذعان» تعبیر کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۵؛ شهیدثانی، ۱۴۰۹: ۸۰) در پی این نوع از ایمان، اعتقاد قلبی به ظهور می‌رسد نه اعتقاد لفظی که مولفه ظهور ایمان لفظی است، اعتقاد قلبی در واقع همان «شجره طیبه‌ای است که ریشه‌اش در اعماق قلب و در نهاد بشر جای دارد». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۵۵) در ادامه

ایمان برآمده از تصدیق قلبی مطمئن، ایمان کشفی به منصفه ظهور می‌رسد. «ایمان کشفی، دارای مرتبه عین یقین و حق یقین است». (علوی، ۱۳۹۳: ۲۸) در ایمان کشفی، بنده نسبت به خدای والا اعتماد قلبی می‌یابد که مرتبه‌ای فراتر از اعتقاد است.

در تفاسیر، در ذیل آیات «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال / ۱۱) به همین ویژگی رابطه قلبی با خداوند یعنی؛ پیدایش اعتماد و استواری دل‌ها، اشاره شده است.

- «وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» کنایه از تشجیع است؛ یعنی با فرستادن باران قدم‌های شما را استوار نموده تا به این وسیله دلتان را محکم سازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۹ / ۲۲)

- «وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» یعنی خدا می‌خواست با این نعمت دل‌های شما را محکم دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۷ / ۱۰۶)

- «وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ: بالوثوق علي لطف الله بكم. وَيُثَبِّتُ بِهِ الْأَقْدَامَ أَي: بالمطر، حتى لا تسوخ في الرمل. أو بالربط علي القلوب، حتى يثبت في المعركة». (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵ / ۲۸۹) و یا در آیه، «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا» (کهف / ۱۴) عبارت «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ» یعنی؛ شددننا علی قلوبهم». (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۳) اشاره به ثبات قدم در عمل و ثبات و استواری درونی و باطنی دارد.

بنابراین، مضمون آیات مذکور نشان از، مرتبه‌ای از محکم شدن قلب، ثبوت قلب، مضطرب و متزلزل نشدن قلب و رسیدن به طمأنینه قلبی است که در قرآن از آن به‌عنوان «نزل سکینه» نیز یاد شده است. «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا». (فتح / ۱۸)

#### چهار. سکینه‌بخشی

اگرچه سکینه‌بخشی از نگاهی ویژگی رابطه قلبی است اما در نگاه دیگر کارکرد رابطه قلبی نیز به‌شمار می‌آید. ویژگی مذکور، در رابطه قلبی بنده با خدای سبحان، از یک زاویه عنصر مشترک و دو طرفه به‌شمار می‌آید یعنی؛ خدای متعال - در طرف کشش ارتباطی - نوید آن را در قالب و نمود «ایمان» به مؤمنین داده است «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا». (فتح / ۴)

انسان مؤمن - در طرف کوشش ارتباطی - بنابر اصل سنخیت، خواهان اتصال به مبدأ آرامش است از این‌رو، این ویژگی را هدف و آرمان ارتباط خویش قرار می‌دهد و در یک برنامه کوشش مدارانه برای دستیابی به آن تلاش می‌کند. اگرچه از سکینه‌بخشی بنابر رویکردهای مختلف عرفانی، لغوی، ادبی و ...

تفاسیر متفاوتی ارائه شده است اما در نگاه علامه طباطبایی سکینه، غیر از آرامش مطلق، وقار، طمأنینه در قرآن است که خداوند بر دل مومنین خاص خود قرار می‌دهد. «سکینه حقیقتی فرامادی است که براساس موهبت خاص الهی و در موقعیت خاص بر قلب مؤمنان ناب نازل می‌شود و آنان را به آرامش جان، ثبات عقیده و مراتب بالاتر از ایمان به خدا و نصرت و یاری او نایل می‌کند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۲۴) از این‌رو، سکینه‌بخشی امتیاز و ویژگی اختصاصی رابطه قلبی است که مؤمنان ناب به آن دست می‌یابند.

### تحلیل معنایی ایمان در رابطه قلبی انسان با خدا

ایمان، برجسته‌ترین نمود ارتباط قلبی انسان با خدای والا است البته ایمان حقیقی، ایمان خالصانه و ایمان مترادف با تصدیق. در فرازی از دعای امام سجاد علیه السلام همین نوع از ایمان - ایمان به معنای مصطلح آن در مذهب تشیع - به کار رفته است. «بارخدا یا! مرا از اهل توحید و ایمان آوردگان به خودت و از اهل تصدیق پیامبرت و امامانت قرار ده که فرمان‌برداری از ایشان را ناگزیر و واجب نموده‌ای» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: دعای ۴۸)

ایمان و تصدیق قلبی مؤمنین متناسب با میزان درک و فهم ایشان دارای مراتب مختلفی است. از برجسته‌ترین آیات قرآنی که دلالت بر ذومراتب بودن درجات ایمان دارند؛ عبارت‌اند از:

الف) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا». (انفال / ۲)

ب) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا». (فتح / ۴)

ج) «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا». (آل عمران / ۱۷۳)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ يَصْعَدُ مِنْهُ مَرَقَةٌ بَعْدَ مَرَقَةٍ». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۶۹ / ۱۶۵) منظور از ایمان مذکور، ایمان مستقر، عالمانه، اختیاری و غیرمشوب است نه ایمان مستودع،<sup>۱</sup> عامیانه<sup>۲</sup> و اضطراری.<sup>۳</sup>

۱. ایمان مستودع: آن است که فرد در ایمان و تصدیق قلبی به خدا چندان دارای استحکام اعتقادی نیست. در کلام حضرت علی علیه السلام درباره این نوع از ایمان آمده است که: «فَمَنْ الْإِيمَانُ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقْرَأً فِي الْقُلُوبِ وَمَنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيًّا بَيْنَ الْقُلُوبِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹)

۲. هر گاه ایمان فرد به مقتضای باور وی در تطابق با عالم واقع نباشد و هیچ توجیهی در پذیرش آن نداشته باشیم؛ ایمان فرد از نوع ایمان عامیانه است. (صادقی، ۱۳۸۲: ۶۶ با اندکی اضافات)

۳. «در ایمان اجباری، چون فرد ناچار به قبول ایمان می‌شود؛ ایمان وی مورد پذیرش حق تعالی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در اضطرار، گرچه اراده و اختیار وجود دارد ولی میل و رغبتی در کار نیست. «کل نفس فهو مومن لا محاله اما ایمانا اختیارا مقبولاً... الالیم». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۲۵)

ایمان، به‌عنوان نمود برجسته رابطه قلبی انسان با خدای والا، دارای دو بُعد شناختی - معرفتی و بُعد عاطفی است. بُعد معرفتی ایمان در واقع استحکام‌بخش و مقوم رابطه قلبی است اما، بُعد عاطفی ایمان، پیامد رابطه قلبی انسان با خدای والا است. مولفه ظهور بُعد شناختی، خدانشناسی و انسان‌شناسی و ... است ولی؛ مولفه ظهور بُعد عاطفی ایمان در قالب مصادیقی هم چون ادعیه مذهبی بروز می‌نماید.

قلبی بودن ایمان از آنجایی است که، مفهوم ایمان در تبیین ماهیت قلب، اهمیت ویژه‌ای دارد و از افعال مهم قلبی، در کنار تفقه، تعقل، اطمینان و ... است. قرآن نیز با توجه به همین اهمیت، ایمان آوردن را عمل قلب «مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» (مائده / ۴۱) دانسته و ایمان به غیر از قلب را عمل منافقین بیان نموده است؛ «زیرا ایمان زبانی و بدون قلب، حقیقت و هویت منافقین است». (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۴ / ۱۶۹)

«وَالَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ هُمُ الْمُنَافِقُونَ». (ابن عاشور، بی‌تا: ۵ / ۱۰۶) من المنافقين «الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا» یعنی صدقنا «بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» یعنی؛ لَمْ تَصْدُقْ قُلُوبَهُمْ. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۲۲)

همچنین قرآن، استقرار ایمان را نیز در قلب می‌داند - ایمان مستقر - و پذیرش گذرا آن را به زبان، اسلام می‌داند نه ایمان «وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ». (حجرات / ۱۴) فرق میان اسلام و ایمان از این جهت است که، «ایمان از سنخ اعتقاد بوده و قائم به قلب است و اسلام امری است که قائم به لسان و جوارح». (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۱۸ / ۵۲۰) پس «محل ایمان قلب است نه زبان» (طوسی، بی‌تا، ۲۳ / ۲۲۷). از این رو، می‌فرماید: «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» زیرا خاصیت وجودی ایمان حقیقی این است که، «للتمكن و عدم التزلزل لأن الدلائل إلى المكان يتمكن ويستقر والخارج عنه يكون سريع المفارقة له مستوفزا للانصراف عنه». (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۶ / ۲۲۱)

قرآن در آیه ۲۲ سوره مجادله گروهی را نام می‌برد که خدای متعال ایمان را در قلبشان نوشت «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ...»<sup>۱</sup> (مجادله / ۲۲) «كتابة الإيمان في القلوب» یعنی «هي التقدير الثابت الذي لا تتخلف آثاره، اي هم المؤمنون حقًا الذين زين الله الإيمان في قلوبهم فاتبعوا كماله و سلکوا شعبه» (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۸ / ۵۵) آیه مذکور «تصریح و نص در این دارد که چنین کسانی مؤمنین حقیقی هستند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۴۱)

۱. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (مجادله / ۲۲)

بنابراین، جایگاه ایمان در قلب است و رابطه بین ایمان و قلب یک رابطه مکملی است؛ یعنی قلب به دلیل مرکز عواطف بودن، در جایگاه تسلیم ارادی بودن بر عنصر ایمان تأثیر می‌گذارد و از طرفی با پذیرش ایمان، ارزش خودش را دوچندان می‌نماید؛ زیرا متعلق تسلیم قلبی، شخصیت انسان را تعیین می‌بخشد و سطوح آن را تفسیر می‌کند. شاید، به این خاطر در تعریف ایمان آمده است: «پذیرش یک حقیقت به‌عنوان اساسی‌ترین عنصر فعال شخصیت». (جعفری، ۱۳۶۷: ۶ / ۲۴۸)

در نتیجه مرکز پذیرش و عواطف بودن قلب، با توجه به مبتنی بودن رفتار انسان بر اساس حب ذات و وجود اصل سنخیت در وجود ایمان قلبی تأثیر انکار ناپذیر دارد.

#### ساز و کار - مکانیسم - ایمان در رساندن انسان به ساحت ربوبی

اهمیت ایمان، برخاسته از منشأ بودن ایمان و برخاستن دیگر مولفه‌ها از این خاستگاه است؛ به عبارت دیگر، ایمان محصول شناخت انسان از خدا و دیگر مولفه‌ها - تا حدودی - برآمده از درون ایمان هستند؛ «زیرا ایمان نیروی عظیم معنوی در انسان به‌وجود می‌آورد که نوع برداشت شخص را از زندگی و کل هستی تغییر می‌دهد و او را به مفهومی جدید از زیستن و رسالت و مسئولیت در آن معتقد می‌سازد و نوعی از احساس آرامش را در او بر می‌انگیزاند». (نجاتی، ۱۳۷۶: ۳۵۳) واضح و مبهرن است که منظور از منشأ بودن ایمان، ایمان برآمده از علم و دانایی است که منجر به ارتباط قلبی عمیق با خدای والا شده؛ نه ایمان مبتنی بر جهل و ایستایی که از عمق این ارتباط کاسته و آن را بیش از پیش سطحی جلوه خواهد داد «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». (آل عمران / ۷)

امام علی علیه السلام نیز این نوع از ایمان را، ایمان حقیقی و وجود آن در قلب را، حقیقتی برای پذیرش و درک خدا می‌داند. «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُسَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹) از این رو، در گستره مفهومی رابطه قلبی، حقیقت ایمان، تصدیق قلبی است که به اراده و اختیار انسان و در پی دانایی و پویایی تحقق می‌یابد و عمل و اقرار زبانی از لوازم ایمان است نه ماهیت آن.

حقیقت ایمان و ایمان حقیقی در رویکرد روان‌شناسی دینی، احتیاج به آن‌چنان ادراک ذهنی و فکری دارد که نقاب از چهره حقایق هستی برگردد و آن حقایق را به همان صورت و وضعیتی که در واقع هستند؛ به نمایش درآورد و انسان را به آن‌چنان یقین قاطعی برساند که هیچ شک و شبهه‌ای آن را متزلزل نگرداند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» (حجرات / ۱۵) که خاستگاه این یقین در قلب است.

بنابراین، ایمان، بنا بر نظر غالب، مربوط به قلب است، حتی قلمرو اخلاق و فضایل اخلاقی هم در حیطة ارتباط عاطفی و قلبی قرار می‌گیرد؛ زیرا هر عمل اختیاری؛ اعم از جوارحی یا جوانحی، در دایره

اخلاق و بنابر کشش درونی قرار دارد. از این رو، «ایمان، یک حالت نفسانی و روانی است که بعد از شناخت و تصدیق، هم به صورت لفظی و هم به صورت عملی در فرد ظاهر می‌شود». (اریک فروم، ۱۳۷۳: ۳۷)

الف) فضایل اخلاقی: در رابطه با نقش ایمان در ایجاد فضایل اخلاقی، ملکات نفسانی و رفتار ارزشی، کسی تردید ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۱ / ۱۵۵) اما چگونگی و مکانیسم تأثیر ایمان در ایجاد فضایل اخلاقی، از دو جهت قابل بحث است؛ یکی از جهت تکوین و دیگری از جهت تشریح. «از جهت تکوین تأثیر ایمان بر فضایل اخلاقی؛ به این صورت است که، ایمان باعث پیوند نفس با خدا، که منبع فضایل است، می‌شود و این پیوند خود به خود و بدون اراده و اختیار مستقیم انسان نفس را به سوی اتصاف به فضایل و رفتار را به سوی اتصاف به ارزش‌ها می‌کشانند. در ادامه، پیوند خوردن قلب به یک موضوع باعث تسلیم تمام وجود انسان نسبت به آن می‌شود. حال، اگر آن موضوع خدا باشد، طبیعی است که تمام وجود انسان نسبت به صفات و اسمای الهی تسلیم و بدان‌ها تن می‌دهد - به لحاظ وجودی -». (صدر، ۱۳۹۰: ۱۵ با اندکی تلخیص) از جنبه دیگر، در آموزه‌های قرآنی، تربیت اخلاقی انسان براساس ایجاد معرفت و علم به خدا قرار داده شده است و گویا «با وارد کردن حقایق الهی در درون انسان، نیت و انگیزه انسان را که محوری‌ترین محرک و عنصر ارزش بخش به‌شمار می‌آید؛ جهت کسب فضایل و ترک رذایل تحریک نماید - به لحاظ علم و آگاهی -». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۵۹) اما، از جهت تشریح آن است که «ایمان به خدا باعث پیدایش احساس تکلیف نسبت به فضایل می‌شود؛ زیرا بخشی از نظام دین، احکام اخلاقی است که برخی در سطح الزام و برخی در اندازه ترغیب، در دین تعبیه شده است و انسان مؤمن نمی‌تواند نسبت به فضایل اخلاقی بی‌تفاوت باشد و با اراده و اختیار خود نسبت به فضایل ترغیب می‌شود». (صدر، ۱۳۹۰: ۱۶)

در یک رویکرد، سازوکار ایمان در رساندن انسان به ساحت ربوبی از مسیر فضایل اخلاقی به انجام می‌رسد به‌گونه‌ای که «ایمان به تدریج در دل تابیده و روبه انبساط و ریشه دواندن در دل می‌نهد و در اثر سیر در آیات الهی در دل شاخ و برگ می‌زند به طوری که، هر قدر مومن بیشتر در آیات سیر و تأمل کند؛ ایمانش قوی‌تر و زیادتر می‌گردد «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال / ۲) تا آنجا که، به مرحله یقین برسد. وقتی ایمان انسان زیاد گشت و موقعیت خود را شناخت و فهمید که تمامی امور به دست خدای سبحان است؛ بر خود واجب می‌داند که تابع اراده او شود و به آنچه او در مسیر زندگی‌اش مقدر می‌کند، رضا بدهد و بر طبق شرایع و احکامش عمل کند. وقتی ایمان به حد کاملش در دل مستقر گردید؛ قهراً انسان به سوی عبودیت معطوف می‌شود و پروردگار خود را به خلوص و خضوع عبادت می‌کند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۱۲؛ طوسی، بی‌تا: ۵ / ۷۵)

ب) انجام عمل صالح: دیگر مکانیسم ایمان در رساندن انسان به ساحت ربوبی، از طریق انجام عمل صالح به وقوع می‌پیوندد. ایمان برآمده از رابطه قلبی، می‌تواند ساختار معینی برای زندگی فردی و اجتماعی انسان فراهم سازد که در آن ساختار معین، فرد با دیگران ارتباط قلبی و صمیمانه برقرار و در پرتو این ارتباط برای خود نگرشی جاودانه و ابدی فراهم کند. (ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۲۵۳) که در پرتو این نگرش جاودانه، هم دارای جهان بینی توحیدی ناب باشد و هم اعمال مورد رضای الهی را انجام دهد؛ زیرا «ایمان به خدا و آخرت باعث احساس مسئولیت همه جانبه در عمق حیات انسان می‌شود؛ چراکه از خلال ایمان به خدا، برای رسیدن به قرب الهی تلاش می‌کند و از خلال ایمان به آخرت و روز حساب، تمایل به کسب آثار نیکو در مسیر حرکتش پیدا می‌کند». (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۲ / ۲۸۶)

ایمان برآمده از رابطه قلبی «این زمینه را برای انسان فراهم می‌آورد که با مبدأ حقایق اتصال پیدا کند و با اتصال، نوعی آگاهی از حقایق امور در دل او زنده می‌شود که گویی با نگاهی الهی به امور می‌نگرد». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۷ / ۱۷۷) این اتصال و نگاه برآمده از آن، در پوشش عمل صالح، منجر به رشد و کمال‌گرایی انسان - از اهداف خلقت انسان بود - می‌شود.

بنابراین، برای ارتباط با خدای والا، دستیابی به ایمان برآمده از شناخت عمیق قلبی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا برای رسیدن به نوع عالی از انواع ایمان، مرتبه برتر از درجات ایمان، سودمندی ایمان فرد نسبت به خود و اجتماع وی، همراهی اعتماد قلبی در کنار اعتقاد قلبی و ... باید استحکام رابطه قلبی با خدای والا را از طریق مؤلفه ایمان به منصفه ظهور رساند تا از طریق منشأبودگی این مؤلفه، تعمیم این رابطه در دیگر مؤلفه‌ها نیز اُتربخش باشد.

### نتیجه

رابطه انسان با خدای متعال و واکاوی شیوه‌های آن از مسائل مهم الاهیاتی در ادیان ابراهیمی است، که از دیرباز مورد توجه متفکران قرار گرفته است. برای تسهیل رابطه با خدا، شناخت خاستگاه و شیوه برقراری رابطه مهم به نظر می‌رسد. شیوه خردورزانه با خاستگاه عقل و روش عاشقانه با خاستگاه قلب، دو شیوه و مرکز برجسته در شناخت و رابطه با خدا هستند که با توجه به آموزه‌های قرآنی و روایی، رابطه قلبی به‌خاطر مرکز بودن، مبدأ بودن، مُحرک بودن و مبتنی بر اصل سنخیت بودن؛ دارای ادراک شهودی و اعتمادآفرینی است و بر دیگر شیوه‌ها برتری دارد.

از مؤلفه‌های برجسته در ارتباط قلبی انسان با خدا، ایمان است. اهمیت ایمان، برخاسته از منشأبودن ایمان و برخاستن دیگر مؤلفه‌ها - همچون دعا، شکر، توکل و ... - از این خاستگاه است. منظور از



منشأ بودن ایمان، ایمان برآمده از علم و دانایی است که پیامد ارتباط قلبی عمیق با خدای است و از گذرگاه فضایل اخلاقی و انجام عمل صالح، انسان را به ساحت ربوبی می‌رساند. بنابراین، پیدایش و گسترش نوع عالی از انواع ایمان؛ یعنی ایمان همراه با شناخت عمیق و توأم با دانایی برآمده از خاستگاه قلب و تلاش برای دستیابی مرتبه برتر از درجات ایمان؛ یعنی ایمان توأم با اعتماد قلبی، ایمان سکینه‌بخش، ایمان برآمده از وجدان درونی برجسته‌ترین روش برای ارتباط با خدای والا است. رسیدن به فضایل اخلاقی و انجام باقیات صالحات از یک رویکرد نتیجه این ارتباط و از رویکرد دیگر مقدمه این ارتباطاند.

## منابع و مأخذ

### الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، گردآوری سیدرضی، ترجمه محمد دشتی، قم، حضور، چ دوم.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۳۸۷، معجم مقاییس اللغة، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۶۰، لسان العرب، بیروت، دار الحکمة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۰ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحرير و التنویر، بی جا، بی نا.
- امین، سید محسن، ۱۴۰۶ ق، اعیان الشیعه، تحقیق و اضافات حسن امین، بیروت، دار التعارف.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۸۱، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۱، ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، تهران، سروش.
- جداری عالی، محمد، ۱۳۸۸، ماهیت و جایگاه قلب در عرفان اسلامی، قیسات، ش ۵۴، ص ۱۱۲ - ۹۳، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۷، تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، مراحل اخلاق در قرآن، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، شناخت شناسی قرآن، تهران، رجا.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، سخنرانی هنر و سخنان معنوی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء.

- جیمز، ویلیام، ۱۳۷۲، دین و روان، ترجمه مهدی قائمی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- جیلانی، عبدالقادر، ۱۴۲۲ ق، الفتح الربانی و الفيض الرحمانی، تحقیق میثم خلیفه طعیمی، بیروت، مکتب العصرية.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دارالعلم و الدار الشامیة.
- زبیدی، محمد بن محمد، ۱۳۸۵، تاج العروس من جواهر القاموس، بی جا، دار الهدایه.
- شرتونی، سعید، ۱۴۰۳ ق، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۷۵، فرهنگ علوم رفتاری، تهران، امیر کبیر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۰۹ ق، حقایق الایمان مع رسالتی الاقتصاد و العدالة، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- صادقی نیا، مهرباب، ۱۳۹۳، قرآن و کتاب مقدس، قم، هاجر، چ سوم.
- صادقی، هادی، ۱۳۸۲، درآمدی بر کلام جدید، قم، دفتر نشر معارف.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۰۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۳، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، امیر کبیر.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۳ ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، با مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران.
- فروغی، محمدعلی، ۱۳۷۷، سیر حکمت در اروپا، تهران، البرز.
- فروم، اریک، ۱۳۷۴، انقلاب امید، ترجمه مجید روشنگر، تهران، نی زار.
- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۶، شرح مثنوی شریف، تهران، زوار، چ دوازدهم.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، چ دوم.
- فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، بی تا، القاموس المحيط، بی نا.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۷، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، چ یازدهم.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چ ششم.

- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، تفسیر أحسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لئونارد، لویزون، ۱۳۷۹، فراسوی کفر و ایمان، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، مرکز.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، بی نا.
- کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۸۵، روان روان در نهران نهران، تهران، عابد.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۷، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ سی و چهارم.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱، اخلاق در قرآن، نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ چهارم.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۱، به سوی خودسازی، نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ سوم.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳ الف، معارف قرآن؛ خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ چهارم.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳ ب، به سوی تو، قم، ظهور.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۴، پنجاهای الهی، تدوین و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ پنجم.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- شیرازی، صدر المتألهین محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مولانا، جلال الدین محمد، ۱۳۶۶، مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولدالین نیکلسون، تهران، امیر کبیر.
- موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۸۸، ترجمه صحیفه سجادیه، تهران، هروس، چ چهارم.
- واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۴۲۱ ق، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، بی جا، مجمع البحوث الاسلامیه.

- نجاتی، محمد عثمان، ۱۳۷۶، *قرآن و روان‌شناسی*، ترجمه عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸ ق، *تفسیر آسان*، تهران، اسلامیه.
- نصر، سید حسین، ۱۳۸۸، *معرفت و معنویت*، ترجمه إن شاء الله رحمتی، تهران، سهروردی، چ چهارم.
- نصری، عبدالله، ۱۳۷۳، *مبانی جهان‌شناسی در قرآن*، تهران، امیرکبیر.
- هجویری، علی بن عثمان، ۱۳۸۳، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران، سروش.

#### ب) مقاله‌ها

- دلبری، سید محمد، ۱۳۹۵، *دلالت‌های تربیتی معناشناسی قلب در قرآن*، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، ش ۹، ص ۱۰۶ - ۸۱، آران و بیدگل، دانشگاه پیام نور آران و بیدگل.
- صدر، سید موسی، ۱۳۹۰، «*رابطه ایمان و فضایل اخلاقی*» *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۶۷، ص ۲۵ - ۴، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه مشهد.
- علوی، سید محمد کاظم، ۱۳۹۳، «*تحلیل معرفت محورانه مراتب ایمان در فلسفه ملاصدرا*»، *حکمت و فلسفه*، ش ۳۸، ص ۲۸ - ۷، تهران، دانشگاه علوم طباطبایی.